

کوه خطاب ای که کن ترا بی و اگر نویسد و اگر کوشه نشیند و کوه بیدای نفس از پی
بوالعصوبیت که توی کنی بالقراب و رب الالباب ندا ای که ادعوی است
کم فیه حیات ارواح الملتفاتین بین الرد والقبول والعرف والوصول **نظم**
چند روزی می برد جنت بازگویی توام با ذقاب محبت می کشد سوی توام
سوی خود می نویسم چون آمدم میرانم من ندانم چون گم در مانده سوی توام که دست بر
کاری نهم بجز بر دستم خند در خم می غم کند که غم شمار می کم اهدی بالصراف المصون
نمای ما راه راست یعنی پای داری ده ما برابر می که نموده و لهذا قول علی و ابی طالب
عنه ما قالی الامام القسری رحمه الله اهدنا ای اهدنا الیک واجعل قولنا علیک
وکن علیک وکننا وکننا الیک سبیلنا یعنی راه غای ما باشد بین جمال خود بگردان اقبال
ما را بجناب جلال خود و با شرف و ادب و اسان کن ما را سبیل و قال علی المعانی والبیان
لما را بالصراف المستقیم و ان الاستقامه علی طریق الاستعاده للمعصومه و قال اهل المعرفه
الاستقامه علی ثلاثه سبیلها الاول والافعال والاقوال و قال سید الطایفه
حیدر زاده اهد علیکم کن طالب الاستقامه و الا لمن طالب الکرامه فان الرب تعالی
یطلب الاستقامه بقوله تعالی فاستقم كما امرت و انقلب یطلب الکرامه استقامه
ظاهر رعایت حد و شرف است و استقامه باطنی هم سوی الله تعالی استقامت

استقامت و معتزلیه
یعنی کوهی که نوبت اختیار ندارد
برای کوهی که نوبت اختیار تمام
نیم در موجد افعال خود
یعنی کوهی که نوبت نیک می کند
من از توی خواهم چنان گذرد
تمام میاید است اهدنا الصراط
المستقیم و لا یله عن سبیلک و تعالیه
مدان نویسد انما الا طریق قلنی
بجز به و معتزلیه بیدارم

الذین قالوا ربنا الله ثم استغنا فاولاد خوف علیهم ولا هم یحزنون فزده غلبت
ما را استقامت را صراط الذین ائتمت علیهم سبیل من قول تعالی الصراط
المستقیم یعنی نهایی ما راه راست آنکه کسی کرده برایشان بیاوردن ایمان و عرفان
غیر للعصوب علیهمه خشم گرفته شده برایشان بعد از یافتن راه راست
یعنی همچون خودان گردان ما را که اول راه راست یافتند و آنرا غضب کرده شده
برایشان چون ایمان نیارودند بیهوده میگردان فلا الضالین و نه چون گمراهان
ولی رایان یعنی با گردان همچون ترمایان که اول راه راست یافتند و با وجود گمراه شده
چون ایمان نیارودند بقرآن این بقره میگوید ولله تعالی اعلم حاصل این دعا است
که گمراهی ما را راهی کرد روی تو پس نباشد و این دعا را عاشقان و دوستان
حضرت باری تعالی است که الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
چون مقصودشان بجز محبوب حقیقی نیست از عرش تخت الهی نشان کن که استقامت
بان کردند ما را مع الصبر و طبعی اشدت بآنت و مولانا جلال الدین رومی بیان حال
شعر می خواند تویی تهری میکند گنجهای جان تا هضم طبع عرصه کرده بود پیش شمع
سرخ گنجهای جان عاشق و در بزم غیر تو فرماستم هشت جنت بر دارم و نظر
ور که خدمت من از خوف سقر مومنی با شرم سلامت جوی من را تا کجا بود و در بزم

استقامت و ان حصول
ایمان تطبقوا کار
صعب است ۹۰

قرآن مجید و ۳

این دعا را در هر روز بخواند
و در وقت حاجت بخواند
و در وقت غم بخواند
و در وقت ترس بخواند
و در وقت غم بخواند
و در وقت غم بخواند